

## ضمان غاصب نسبت به منافع بر مبنای قاعده «الخراج بالضمنان»؛ مطالعه تطبیقی در فقه اهل سنت و امامی عبد الرحمن امیری<sup>۱</sup>

### چکیده

غصب یعنی تسلط جابرانه بر مال یا حق دیگری. در این که غاصب مال، ضامن عین آن است و در صورت تلف یا نقض مال در برابر مالک، مسئول است، تردیدی وجود ندارد. لیکن در مورد ضمان غاصب نسبت به منافع مال مغضوب میان فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد برخی غاصب را ضامن منافع مال مغضوب نمی دانند، اعم از اینکه منافع متصل باشد یا منفصل، برخی دیگر، غاصب را ضامن منافع منفصل می دانند؛ نه متصل. بعضی از فقها نیز غاصب را ضامن منافع متصل و منفصل می دانند. قاعده الخراج بالضمنان، از قواعد است که عینا و با همین الفاظ از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است. مفهوم این قاعده بیانگر ملازمه بین منفعت و خسارات است. در مورد محدوده اجرای این قاعده فقهای کرام اختلاف نظر وجود دارد. برخی آنرا محدود به معاملات صحیح کرده اند و برخی هم محدوده آنرا به تمام معاملات صحیح و فاسد و موارد ضمان قهری تسری داده اند. یکی از موارد که این قاعده اعمال میگردد، ضمان مال مغضوب است. در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی ضمان غاصب نسبت به منافع پرداخته می شود.

**کلید واژه‌ها:** غصب، خراج، ضمان، منافع.

<sup>۱</sup> ماستر تفسیر و علوم قرآنی و مدرس دارالعلوم عالی اسلامی حاجی چمن - کابل

قاعده «الخراج بالضمنان» یکی از قواعد کاربردی در فقه اسلامی است. از آنجا که ضمان، پذیرش مسئولیت و تعهد به تحمل خسارات، از مسائل مهم فقهی است. بررسی این قاعده اهمیت بیشتر پیدا میکند. این قاعده مستفاد از حدیث مشهور است که در منابع اهل سنت نقل شده است. راجع به محدوده اجرای قاعده الخراج بالضمنان میان فقهای و مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها دلالت روایت را عام و مطلق می‌دانند که در این صورت، محدوده اجرای قاعده شامل همه عقود صحیح و فاسد و حتی غصب نیز می‌شود. عده دیگر دلالت روایت را خاص می‌دانند که در این صورت، محدوده اجرای قاعده، فقط شامل موارد می‌شود که مورد تایید شارع باشد. این قاعده اشاره به تلازم بین منافع حاصله از اشیاء و ضمان دارد. حال سوال که مطرح می‌گردد این است که آیا غاصب ضامن منافع مال مغضوبه است؟ در صورت مثبت بودن، این ضمان صرفاً شامل منافع منفصل است یا مشمول منافع متصل هم می‌شود؟ این پژوهش موضوع ضمان غاصب نسبت به منافع مال مغضوبه را در محور قاعده الخراج بالضمنان به بررسی می‌گیرد.

## ۲. معنی شناسی قاعده

یکی از ویژگی‌های قواعد فقهی و اصول حقوقی فشرده‌گی و سرشاری معانی آنهاست. قاعده الخراج بالضمنان بی‌کم و کاست سخن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) است. گفته‌ای بر مفهوم و کم واژه که مرکب از دو تک واژه و یک حرف است. در این بخش، ابتدا معنی این واژه‌ها بیان می‌شود؛ سپس مفهوم قاعده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. معنی لغوی خراج

خراج در لغت به معنای باج، رشوه، مالیات (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۹ ص ۴۸۵) و آنچه که از زمین برآید، و به دست آید از همین جهت بر جزیه اطلاق شده است (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۱۶۶). در کتاب تاج العروس به نقل از زجاج عنوان کرده که «خرج» مصدر و «خراج» اسم مصدر است، به دنبال آن، از قاضی نقل کرده که این اسم مصدر، در منافع املاک استعمال شده است. هم چنین از زجاج نقل شده که «خراج»

بر «فیء» و «خرج» بر «ضریبه و جزیه»، اطلاق شده است. در پایان عبارتی نقل شده است که بر طبق آن «خرج» در رؤوس و «خراج» در زمین‌ها استعمال می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۳ ص ۳۳۹). برخی از کتب لغت معنای منفعت را برای خراج آورده‌اند و برخی دیگر خراج را به معنای مالیات در نظر گرفته‌اند. بناء، خراج آنچه از شی حاصل می‌شود یا منفعت که از آن به دست می‌آید، پس خراج شامل عین و منفعت است (منظورالحق، ۱۴۳۰ه.ق، ص ۲۴۷). از اینرو، خراج به دو معنی در منابع فقهی آمده است:

۱) منفعت: در مقابل واژه خراج چنین آمده است: «مایخرج من المال فی السنه بقدر معلوم» (فراهیدی، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۴ ص ۱۵۸). در این عبارت خراج به معنای منافع یا بهره‌ای است که از مالی به اندازه مشخص در سال خارج می‌شود. علامه زمخشری چنین آورده است: «فهو خراج؛ فخراج الشجر ثمره، و خراج الحیوان نسله و دره» (زمخشری، ۱۴۱۷ه.ق، ص ۳۱۵). بر اساس این تعریف منافع که از چیزی حاصل می‌شود به عنوان خراج نامیده می‌شود. پس خراج (منافع) درخت میوه آن است و خراج حیوان جوجه آن است و همچنین پشم و شیر که از آن به دست می‌آید.

۲) معنای مالیات: لفظ خراج از دیر باز به عنوان مالیات به کار برده شده است، به گونه‌ای که در کتاب‌های لغت نیز واژه خراج بر مالیات اطلاق شده است. فقها در تعریف آن بیان کرده‌اند: «فهو ما وضع علی رقاب الارض من حقوق تودی عنها» (مظفر، ۱۳۹۲ه.ق، ص ۱۹۸). مطابق به این تعریف میزان حقوق که بر ذمه اهل زمین قرار می‌گیرد و باید آن را به حکومت بپردازد خراج نام دارد.

این خراج همان مالیات بر زمین است و به آن خراج اراضی گویند. خراج اراضی در واقع یک قرارداد میان حکومت و مردم آن سرزمین است بدین صورت که ساکنان آن سرزمین در ازای استفاده‌ای که از زمین‌های متعلق به حکومت می‌کنند، باید خراج و مالیات آن را به حکومت بپردازند، این قسم خراج با خراجی که عنوان جزیه دارد متفاوت است (نجومی، بی تا، ص ۲۰۱)؛ زیرا لفظ خراج آنچه به ذهن متبادر می‌گردد همان خراج زمین است و شامل جزیه نمی‌شود، مگر اینکه مقید شود که این تقیید علامت مجاز

است. بنا بر این، واژه خراج اختصاصی به فواید که از زمین حاصل می شود ندارد و بر فواید مال، فی، جزیه و نماء نیز اطلاق می شود. پس اگرچه معنای متفاوتی از خراج وجود دارد، اما آنچه در رابطه با الخراج بالضمنان، ماهیت آن را تبیین می کند، خراج به معنای فایده، منفعت، سود، محصول زمین، ارزش افزوده و بازده یک چیز است.

## ۲-۲. معنای الضمان

ضمان در لغت به معنای التزام، کفالت (زیدی، ۱۴۱۴، ج ۳۵ ص ۳۳۳)، قبول مسوولیت، در بر گرفتن و پایبند شدن به کار رفته است (فیومی، ۱۴۰۵ ه. ق، ص ۳۶۴). معنای همگانی این اصطلاح مسوولیت مدنی در جبران و جایگزینی یک چیز است. در کار برد ویژه، اصطلاح ضمان، مسوولیت کیفری برای گناه را می رساند (الزحیلی، ۱۴۰۲ ه. ق، ص ۲۴۱). بنا بر این، منظور از ضمان، با توجه به معنای خراج یعنی خسارت و غرامتی که بر ذمه شخص قرار میگیرد، در مقابل منافع شیء مورد استفاء قراردادده است.

## ۲-۳. معنای باء

در جمله الخراج بالضمنان، در حرف با دو احتمال است؛ یکی به معنای سببیت، که در این صورت معنای جمله: در آمد، نماء، منافع، سود، بازده، و ارزش افزوده یک کالا به سبب پذیرش مخاطره ای است که شخص نسبت به کالا، برعهده می گیرد. معنای دیگر باء، معنای مقابله است که بر طبق آن درآمد، نماء، منافع، سود، بازده و ارزش افزوده یک کالا، در برابر پذیرش مخاطره ای است که شخص نسبت به کالا بر عده می گیرد.

## ۲-۴. مفهوم اصطلاحی قاعده

منظور از قاعده «الخراج بالضمنان» این است که هرکس مالک چیزی باشد یا در وضعیتی باشد که در صورت تلف شدن مال، خسارتش متوجه او شود؛ محصول و منفعت آن مال متعلق به اوست (کلانتر، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۱۶ ص ۹۲). خراج در اصطلاح بر مالیاتی که دولت از اراضی مفتوح العنوه، یعنی زمین های که دولت اسلامی به وسیله جنگ و لشکر کشی بر آنها مسلط گشته است یا زمین هایی که با مصالحه به تصرف دولت اسلامی آمده، اطلاق می شود. خراج، در این قاعده به اعتقاد بسیاری از فقهاء با توجه به معنای لغوی، معنای وسیعی تری دارد و بیان کننده تلازم بین ضمان و ریسک با

سود و فایده را بیان میکند. از این رو، هرگاه شخص به حکم شرع ضامن تلف مالی باشد، در صورت بهره برداری از منافع آن، با رد مال به صاحبش، ملزم به رد منافع نیست؛ زیرا ضامن مال بوده، و منافع و خراج در قبال این ضمان است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۱ ه.ق، ج ۲ ص ۳۰۵).

قاعده الخراج بالضمن تمام معاملات صحیح اعم از بیع و غیر بیع را شامل می شود، بناء هرکس مالک چیزی باشد یا در وضعیتی باشد که در صورت تلف شدن مال خسارتش متوجه او می شود؛ مال هم متعلق به اوست (کلانتر، ۱۴۱۰، ۹۲/۱۶). چرا که غنیمت در مقابل غرامت به کار می رود و غرامت به معنی ضرر است و مقتضای تقابل این است که غنیمت به معنای نفع و سود باشد. اگر فایده و ثمره در مورد مبیع باشد، غنم و گرم برای مشتری خواهد بود و اگر در مورد ثمن باشد، سود و زیان برای بایع خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ۱۲۶/۲).

استاد مصطفی زرقاء بر آن است که منظور از ضمان در این قاعده فقهی، تعهد به جبران مالی زیانی است که به دیگری رسیده است و شامل غیر متولد است. مانند منافع و دستمزد، و نیز باید مستند به وضع قانونی و مشروع باشد، همچون خرید و فروخت (الزرقاء، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۲ ص ۱۰۳۷). علمای اهل سنت و شیعه قاعده «الخراج بالضمن» و «الغنم بالغرم» را به یک معنی میدانند. (الزرقاء، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۲ ص ۱۰۳۸؛ زحیلی، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۵۴۳؛ کلانتر، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۷ ص ۱۸۴).

### ۳. مستندات قاعده

نص قاعده الخراج بالضمن مستفاد از روایت نبوی است. حدیث الخراج بالضمن در منابع روایی شیعه نیامده، ولی در منابع روایی اهل سنت بکثرت روایت شده است. گرچه این حدیث نبوی در منابع روایی شیعه نیامده اما مضمون پاره از احادیث منقول در فقه شیعه در ابواب بیع شرط و رهن به آن هماهنگ است. این دسته از روایات مورد تایید فقهای امامیه نیز است. شیخ انصاری در این باره می گوید: «ضمن عین با ضمان منافع قابل جمع نیست و این مفهوم، همان مفهوم قاعده الخراج بالضمن است از

روایات بسیاری که در زمینه های مختلف صادر شده، استنباط می گردد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳ ص ۲۰۲).

### ۱-۳. کتب حدیث اهل سنت

در منابع اهل سنت چنین روایت شده است: «أخبرنا أبو بكر بن إسحاق أنبا إسماعيل بن قتيبة ثنا يحيى بن يحيى ثنا مسلم بن بخالد عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة: أن رجلا اشتري من رجل غلاما في زمن النبي صلى الله عليه و سلم فکان عنده ما شاء الله ثم رده من عيب وجد به فقال الرجل حين رد عليه السلام: يا رسول الله إنه كان استغل غلامي منذ كان عنده فقال النبي صلى الله عليه و سلم: الخراج بالضمان تعليق الذهبی قی التلخیص: صحیح/ از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که هر آینه در زمان پیامبر بزرگوار اسلام علیه السلام مردی از مرد دیگر غلامی را خرید بود و در نزد او یک مدت زمانی که خدا خواست بود سپس او را از وجه عیب که در او یافته بود واپس کرد پس آن مرد گفت: یا رسول الله، این فرد! از منافع غلام من در این مدت استفاده کرده است! حضرت فرمودند: «الخراج بالضمان» (نیسابوری، ۱۴۱۱، ج ۲ ص ۱۸). همچنان امام ابی داود چنین نقل کرده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مَخْلَدِ بْنِ خُفَّافٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " الْخَرَاجُ بِالضَّمَانِ "» (ابوداود، بی تا، ج ۳ ص ۲۸۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵ ص ۲۲۱؛ دار قطنی، ۱۴۲۴، ج ۳ ص ۳۳؛ بستی، ۱۴۰۸، ج ۱۱ ص ۲۹۸). این روایت در سنن ابی داود در باب «فیمن اشتری عبدا فاستعمله ثم وجد به عيبا» آمده است و با سند های دیگر نیز آورده شده است. در برخی روایات واژه «قضى» اضافه شده است: «قضى ان الخراج بالضمان» (ترمذی، ۱۳۹۵ه.ق، ج ۳ ص ۵۷۳).

روایاتی دیگر در کتب حدیث نقل گردیده است که سبب صدور قاعده الخراج بالضمان را بیان کرده است؛ مسلم ابن خالد زنجی از هشام بن عروه و او از پدرش و او از عایشه و او از پیامبر اسلام نقل میکنند: «مردی در زمان پیامبر اسلام غلامی را از دیگری خرید. آن غلام مدت زیادی نزد مشتری بود و از منافع آن استفاده می کرد. غلام دارای

عیبی بود که مشتری از آن مطلع نبود. اما بعد از مدتی، مشتری از آن عیب اطلاع پیدا کرد و به همین خاطر غلام را به بایع برگرداند. زمانی که مشتری غلام را به بایع پس داد، او اعتراض کرد و خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) رسیدند، و گفتند: یا رسول الله، این فرد! از منافع غلام من در این مدت استفاده کرده است! حضرت فرمودند: «الخراج بالضمنان»<sup>۱</sup> (بیهقی، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۵ ص ۵۲۶).

افزون براین، مستندات این قاعده در منابع اهل سنت به قضاوت عمر بن عبدالعزیز (رحمت الله علیه) باز می‌گردد که درحقیقت، برانگیزاننده و یا محرکی برای توجه به روایت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ابعاد آن بوده است. در این قضاوت عمر بن عبد العزیز (رحمت الله علیه) در مورد عبدی که خریداری شده و توسط خریدار مدتی به کار گرفته شده و بعد از چندی مشخص شده که معیوب بوده، قضاوت نموده است. نتیجه حکم این که عبد در خدمت خریدار بوده، لکن منافع یا کارش به فروشنده باز می‌گردد. نکته مهم در این قضاوت این است که به راستی منافع یا کار عبد در مدتی که در خدمت خریدار بوده به فروشنده باز می‌گردد یا به خریدار؟ برای بررسی این امر شایسته است به سخن عروه بن زبیر که از قول حضرت عایشه (رضی الله عنها) نقل شده اشاره کنیم: حضرت عایشه (رضی الله عنها) نقل کرد که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز شبیه این امر اتفاق افتاد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: که کار یا منافع عبد برای خریدار است و علت این قضاوت را «الخراج بالضمنان» قرار داده است، کسی که در این مدت عهده دار خسارت و ضمان است، منافع نیز به وی باز می‌گردد (الترمذی، ۱۳۹۵ه.ق، ج ۲ ص ۱۳۷۷).

در دوران تابعین و شاگردان آنها نیز این حکم قضایی از سوی برخی چون قاضی شریح (رحمت الله علیه) قاضی کوفه، هشام بن اسماعیل (رحمت الله علیه) قاضی مدینه،

<sup>۱</sup> رواه مسلم بن خالد الزنجی عن هشام بن عروه عن الیه عن عائشه: ان رجلا اشتری غلاما فی زمن النبی صلی الله علیه و آله و به عیب لم یعمل به فاستغله ثم علم العیب فرده فخاصمه الی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله انه استغله منذ مزان فقا رسوا لله صلی الله علیه و سلم: «الخراج بالضمنان»

ابن شهاب زهری (رحمت الله علیه) فقیه تابعی مدینه، ابراهیم نخعی (رحمت الله علیه) و حماد بن ابی سلیمان (رحمت الله علیه) از فقهای اهل کوفه، در موارد چون «عبد»، «خانه» و «گوسفند» صادر گشته است (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ ه. ش، ج ۵ ص ۱۳۸). اگرچه در مقابل فقیهان حدیث گرایبی چون سفیان ثوری (رحمت الله علیه) از عالمان کوفه، در برخی از موارد نظر مخالف داشتند. به عنوان نمونه در نگرش وی، اگر مشتری گوسفندی خریداری کند و پس از خرید نمائی از آن به دست آید، سپس به دلیلی مبیع را رد کند، نماء نیز باید رد گردد. بر اساس گزارش دیگری از دیدگاه سفیان ثوری، رد نمائات چون پشم، شیر و اولاد در بیع فاسد است (صنعانی، بی تا، ج ۸ ص ۱۷۷).

### ۲-۳. کتب روایی امامیه

در کتب روایی امامیه به جز «مستدرک الوسائل»، از این قاعده با همین الفاظ، ذکری به میان نیامده و تنها با روایاتی مواجه می شویم که مضمون قاعده خراج با عبارت های دیگر تکرار شده است مانند روایت مرسل اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام که مطابق آن در موردی که خانه ای به صورت بیع شرط فروخته شده و سوال شده که مالکیت منافع خانه در مدت یک سالی که با بیع حق فسخ دارد، بری چه کسی است؟ امام فرموده اند: منافع برای مشتری است، زیرا اگر خانه در این مدت آتش بگیرد، مال مشتری از بین رفته است<sup>۱</sup> (حر عاملی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۸ ص ۲۰). همین مضمون در روایت مجهول معاوه بن میسره از امام صادق علیه السلام آمده، با این تفاوت که مدت زمان خیار فسخ با بیع در بیع شرط، سه سال عنوان شده است (همان).

### ۴. محدوده قاعده الخراج بالضمان

در مورد گستره این قاعده پرسش مطرح است که آیا قاعده خراج مخصوص بیع و عقد صحیح است یا نسبت به عقد فاسد و غصب هم جاری می شود؟ در این

<sup>۱</sup> محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد، عن صفوان، عن اسحاق بن عمال قال: حدثني من سمع ابا عبد الله عليه السلام و سألته رجل و انا عنده، فقال: رجل مسلم احتاج الى بيع داره فجاء الى اخيه، فقال: ابيعك داري هذه، و تكون لك احب الي من ان تكون لغيرك على ان تشتري لي ان انا جنتك بثمانها الى سنة ان ترد علي؟ فقال: لا باس بهذا ان جاء بثمانها الى سنة ردها عليه.



زمینه دیدگاه های متفاوت در میان فقهای اهل سنت و امامیه مطرح است که در دو بخش به توضیح آن میپردازیم.

#### ۱-۴. دیدگاه فقهای اهل سنت

در میان مذاهب فقهی اهل سنت، مذهب ابوحنیفه (رحمت الله علیه) بیشترین استناد را از قاعده مذکور نموده است. نقل شده است که شخصی حیوانی را از دیگری کرایه می کند تا به جای معینی برود، ولی از جای که شرط شده بود فراتر می برد. به هنگام بازگرداندن استر از سوی کرایه کننده به دارنده اش، دارنده از او خواستار کرایه افزون بر آنچه شرط کرده بودند شد. چون میان این دو دعوی پدید آمد، به نزد امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه) مراجعه کردند. امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه) نظر داد چون از هنگام کرایه تا بازگرداندن حیوان، کرایه کننده ضامن حیوان است، پس منافع آن نیز از اوست و برای بهره وری افزون بر شرط وی نباید به دارنده حیوان چیزی بپردازد. امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه) با استناد به حدیث «الخراج بالضمنان» چنین فتوایی داده بود.

ماده ۸۵ فصلنامه الاحکام العدلیه با پیروی از همین فتوی بیان میدارد (المحاسنی، ۱۳۴۶ه.ق، ص ۶-۱۳): «الخراج بالضمنان» یعنی این که هرکس در صورت نابودی چیزی ضامن آن می شود و در برابر این مسوولیت از آن بهره می برد. برای نمونه، اگر خریدار حیوانی را با خیار عیب [به دارنده اش] برگرداند و برای مدتی آن را به کار گرفته باشد، لازم نیست مزد آن را بپردازد، زیرا اگر در نزد او نا بود می شد، از دارای وی می برد.

استدلال امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه) این است که سود به دست آمده پدیده عارضی است نه بنیادی و اصل، پس جز با عقد، چنان که در پیامد عقد اجاره صحیح می بینیم، پا نمی گیرد. در غصب عقد صورت نگرفته و وجود برگرداندن منافع به سبب عقد است (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۱ ص ۱۷۷). و چون غاصب نسبت به مال مغضوب مسوولیت دارد و در برابر این تعهد، منافع رایگان به او تعلق میگرد. ماده ۸۶ فصلنامه که بازایی بینش امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه) را به روشی در آن می یابیم، اگر مستاجر حیوان یا وسیله ای را برای سواری اجاره کند ولی با آن بار بکشد بیش از حد متعارف از کار بکشد

و در نتیجه آن حیوان تلف گردد، باید بهایش را به موجر پردازد ولی در مزد و کاری که از آن وسیله کشیده است، هیچ مسولیتی ندارد. (المحاسنی، ۱۳۴۶ه.ق، ص ۱۱۰).

فقهای شافعی به این قاعده تنها در محدوده بیع استناد نموده اند (شافعی، ۱۴۰۳ه.ق، ج ۳ ص ۶۹). امام نووی (رحمت الله علیه) در المجموع با پذیرش اجرای قاعده خراج در بیع، به رابطه این قاعده باضمان مغضوب می پردازد و مقرر می دارد: چون غاصب مالی را در اختیار دارد که ملک دیگری است و بدون حقی آن را در اختیار گرفته، نمیتواند به استناد قاعده خراج و به واسطه مسولیتش نسبت به اصل مال، خود را مالک منافع بداند و از مسولیت نسبت به منافع رها کند. از این رو، قول ازهری (رحمت الله علیه) را به قاعده مزبور در بیع فاسد استناد کرده غلط و بر خلاف مذهب شافعی میدانند (نووی، بی تا، ج ۱۳ ص ۱۹۹). فقهای مالکی هم به این قاعده در باب بیع به طور مطلق پذیرفته بدون توسعه آن به سایر ابواب (مالک، ۱۳۲۳ه.ق، ج ۴ ص ۳۷۶).

#### ۲-۴. فقه امامیه

مشهور فقهای امامیه قاعده الخراج بالضمان را شامل عقد فاسد و غصب نمیدانند. فقد ابن حمزه قاعده خراج را در غصب جاری میدانند (مصباح و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰). دلیل مشهور فقهای شیعه این است که در عقد فاسد چون انتقال ملکیت صورت نگرفته است، مبیع همچنان در ملکیت فروشنده میباشد؛ پس مشتری نسبت به منافع ضامن است. در هنگام غصب نیز غاصب مالکیتی ندارد و ثمره تالی ملک است. به اعتقاد شیخ انصاری، مورد قاعده جایی است که شارع امضاء و تایید کرده باشد، در حالی که معامله فاسد و اعمال غاصب مورد تایید و امضاء شارع نیست تا به ازاء مسولیتی که نسبت به تلف مال در اختیار دارد، منافع و خراج مال را برای او باشد و او را در مقابل منافع مسول ندانیم (انصاری، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۳ ص ۱۰۴).

علامه حلی نیز با قطعی دانستن حکم غاصب معتقد است که معامله فاسد، گیرنده مال را همانند غاصب میکند و از این رو مشمول قاعده خراج نیست و به واسطه

در دست داشتن اصل مال و مسولیت برای حفظ آن، مسولیت او نسبت به منافع در این مدت، منتفی نمی شود و مالک منافع نمیگردد (حلی، ۱۴۱۵.ق، ج ۵ ص ۱۱۹).

فاضل مامقانی، پس از بحث گسترده و دراز در باره این قاعده به این نتیجه میرسد که منظور از ضمان در این قاعده، ضمان قراردادی است. به این اساس، این قاعده ضمان غاصب را در بر نمیگیرد. همچنین «ضمان تبعی»<sup>۱</sup> و «ضمان تقدیری»<sup>۲</sup> زیر چتر این قاعده در نمی آید. بدین سان، گستره کاربردی این قاعده به مسولیت مدنی در خرید و فروخت ها و داد و ستد ها کوتاه میگردد و لی دلیلی بر مسولیت نشناختن غاصب برای منافع به دست آمده از مال غصب، بر پایه قاعده الخراج در دست نیست. منظور از این قاعده، آن است که هرکس نابودی عین چیزی بر عهده او و از دارای اوست، بهره و منافع پدید آمده از آن چیز ویژه، از آن وی خواهد بود. به سخن دیگر، بهره و سود پدید آمده و وابسته به عین، از آن مالک و دارنده عین است. چنانکه اگر نابود شود، از کیسه او رفته است و اوست که پاسخگوی غرامت و جبران خسارت خواهد بود (ساکت، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲).

در قاعده خراج به مناسبت حکم و موضوع، باید گفت: هر شخصی که دارایی را متعهد شود و ریسک و مخاطره آن را بر عهده گیرد، منفعت و بازده آن دارایی، برای آن شخص است، زیرا شخص عاقل، دارایی را متعهد نمی شود، مگر به جهت اینکه نماء آن دارایی و منفعت و بازدهی آن دارایی را به تملک در آورده و در خواسته هایش به کار گیرد. این مناسبت بین حکم و موضوع، اختصاص به ضمان جعلی اصلی و فعلی که شارع امضا نموده دارد و محدوده قاعده شامل تمامی معاملاتی است که ضمان، جعل و اختیار می شود و شارع نیز آن را امضاء میکند. بنا بر این، قاعده مذکور شامل ضمان قهری مجهول توسط شارع مثل ضمان غاصب نمی شود، زیرا در این مورد جعل ضمان به اختیار

<sup>۱</sup> مسولیت فروشنده برای نابودی مبیع و مسولیت خریداری برای نابودی ثمن.

<sup>۲</sup> مانند این که کسی به دیگری بگوید از سوی من برده ات را آزاد کن که مسولیت با اوست ولی منافع برده از آن او نیست.

ضامن نبوده است. هم چنین ضمان، عقد فاسد را شامل نمی‌شود، زیرا جعل و اختیار ضمان مورد تأیید شارع نیست و وجود آن کالعدم است. هم چنین در مورد ضمان تبعی مثل ضمان بایع نسبت به درک مبیع یا ضمان تقدیری مثل ضمان در باب عتق و ضمان در باب سبق و رمایه، به دلیل اینکه ضمان محصول انتخاب مستقیم ضمان نیست، قاعده شامل نمی‌شود (خردمندی، ۱۳۹۷، ص ۳۷).

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت که در فقه شیعه، کارایی قاعده الخراج بالضمان را در چهارچوب خیار شرط درست و بجا می‌دانند. اگرچه هرکجا پس دادن عین روا باشد، تمام منافع به دست آمده از آن، به خریدار بر میگردد و فروشنده را از منافع عین بهره‌ای نخواهد بود. برخی گفته‌اند که پیامد هر معامله صحیح جز این هم چیزی نیست و نیازی به کاربرد این قاعده نمی‌رود.

#### ۵. ضمان منافع مال مغضوب

در خصوص مسؤلیت غاصب نسبت به منافع مال مغضوب فقهای اسلامی به دو دسته تقسیم شده‌اند: گروهی قائل به عدم ضمان منافع هستند. این گروه که به صراحت غصب را ازاله‌ای ید مالک، با اثبات ید مبطله می‌دانند، بین زوائد که منافع منفصل مانند ثمره‌ی بوستان و ولد حیوان و غیره است و منافع متصل و سایر منافع فرق می‌گذارند. آنها معتقدند که در مورد منافع منفصل، چنین منفعی در دست غاصب به عنوان امانت هستند و در صورت که با تعدی و تفریط تلف شود و یا اینکه مالک، آن منافع را مطالبه کند ولی غاصب امتناع کند، فقط در این صورت است که غاصب ضامن است. ولی در مورد منافع متصل و سایر منافع مانند سکنی در خانه‌ی غیر یا سوار شد بر چهارپای دیگری، چه این منافع مستوفات باشد و چه غیر مستوفات، قائل به عدم ضمان هستند. امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه)، و امام ابو یوسف (رحمت الله علیه) و سایر فقهای این مذهب قائل به نظر فوق هستند (مرغینانی، بی تا، ج ۴ ص ۱۹). ملاحظه میشود که این گروه، در منافع منفصل نیز غاصب را در مورد منافع امین می‌دانند و این به معنی عدم ضمان منافع منفصل است. تلقی غاصب به عنوان امین، محل تامل است؛ زیرا امانت، یا

قانونی یا مالکانه است؛ حال آنکه غاصب نه به حکم قانون، امین تلقی شده است نه مالک، او را امین می شناسند.

مالک بن انس (رحمت الله علیه) در صورت استیفاء قائل به ضمان و در صورت تعطیل قائل به عدم ضمان می باشد (همان) برخی از متأخرین مذهب حنفی، استثنائاتی بر عدم ضمان منافع وارد کرده اند که این استثنائات عبارتند از: منافی که مورد بهره برداری و سود دهی هستند؛ منافع اموال یتیم و منافع مال وقف؛ غاصب این سه مورد ضامن منافع خواهد بود. دلایلی که این دسته از فقها برای اثبات ادعای خود آورده اند عبارت اند از:

الف- ماهیت غصب: علمای حنفی بر اساس تعریفی که از غصب ارائه نموده اند معتقدند اساساً غصب منافع، تحقق پیدا نمی کند و به تبع آن ضمانی حاصل نمی شود همان طور که مدعی شده اند تعریف غصب نسبت به زمین صدق نمیکند، پس غصب زمین نیز معنا ندارد. یکی از علمای این مذهب در تعریف غصب موجب ضمان می گوید: غصب استیلاء و سلطنت بر مال غیر است به این شکل که برای خودش یدی را اثبات کند به نحوی که ید او موجب تقویت ید مالک گردد (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۱ ص ۵۴). بنا بر این می توان گفت غصب موجب ضمان از نظر امام ابو حنیفه (رحمت الله علیه) سه رکن دارد: ۱- اثبات ید به ناحق ۲- ازاله ید مالک ۳- انجام فعلی در عین. اما ثبوت رکن دوم و سوم محل تامل است و حتی برخی از فقهای حنفی من جمله امام محمد بن حسن شیبانی (رحمت الله علیه) رکن سوم را شرط وقوع غصب ضمانی نمی داند. در نتیجه طبق اشتراط قید سوم، غصب ضمانی در خانه و زمین معنا پیدا نمی کند و در صورت عدم اشتراط این قید، غصب موجب ضمان تحقق پیدا میکند و به همین جهت محمد بن حسن شیبانی در مساله خانه و زمین قائل به ضمان شده است. به بیان دیگر صرف اثبات ید را برای ضمان کافی دانسته است. اما از آنجایی که فعل در عین، در زمین تصور نمی شود چرا که ید مالک زائل نمی شود مگر به اخراج او از زمین و این فعلی است در خود مالک نه در عقار و مثل این می ماند که مالک از گله خود دور شود، بنابر این غصب ضمان آور

تحقق پیدا نمی‌کند (مرغینانی، بی تا، ج ۴ ص ۲۰). از جهت دیگر امام ابو حنیفه (رحمت الله علیه) در استحکام این نظریه گفته است که غصب فقط در اموری که قابلیت نقل و جابجایی را دارند صدق میکند. به هر حال طبق تعریف احناف، غصبی موجب ضمان است که موجب تقویت ید مالک نسبت به مغضوب شود و از آنجایی که منافع در دو وقت باقی نمی‌ماند، نمی‌تواند که این منفعت در دست مالک بوده و به غاصب منتقل شده است تا اینکه سلطه غاصب بخواند موجب تقویت سلطه مالک گردد. در نتیجه غاصب، ضامن منافع نیست (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱۱ ص ۷۸). پس در حقیقت مفاد این استدلال این است که غصب ضمانی در خصوص عین محقق می‌شود اما غصب ضمانی نسبت به منافع صدق نمی‌کند و طبیعتاً غاصب ضامن نیز نخواهد بود.

ب- نبودن مماثلت بین منافع و اعیان: یکی از استدلال‌هایی که فقهای حنفی برای اثبات عدم ضمان در منافع مال مغضوب ارائه کرده‌اند، این است که اعیان هم چون پول‌ها و اموال خارجی، مثل برای منفعت نیستند و در نتیجه نمیتوان به آیه اعتداء به مثل، برای اثبات ضمان استدلال کرد. بسیاری از فقهای حنفی تصریح کرده‌اند که بین منفعت و مال مماثلتی نیست تا بتوان ضمان را با آیه اعتداء اثبات کرد. امام سرخسی (رحمت الله علیه) در این خصوص می‌نویسد: «و بنا براین اصل، ما گفتیم که منافع به واسطه عدوان محض مضمون واقع نمی‌شوند چرا که ضمان عدوان طبق نص، به مثل تعیین شده است و بین عین و منفعت نه از نظر صورت و نه از نظر معنا مماثلتی نیست چرا که لازمه ضروری مثل بودن چیزی برای غیر خودش این است که آن غیر هم مثل آن باشد، در حالی که در حالت عدوان و ظلم هیچ‌گاه عین به منفعت مضمون واقع نمی‌شود. پس معلوم می‌شود بین عین و منفعت مماثلتی وجود ندارد و هم چنین منفعت با منفعت نیز مضمون واقع نمیشود. زیرا سنگ‌هایی که با هم در یک رده استفاده می‌شوند، منفعت هیچ یک از آنها مثل منفعت سنگ دیگری نیست، با اینکه از حیث صورت و معنا شبیه یکدیگرند در نتیجه عدم ضمان منفعت به واسطه عین، در حالی که بین آنها شباهت صورتی و معنوی نیز وجود ندارد اولویت دارد. اما اینکه صورت عین و منفعت شبیه یکدیگر نیست روشن

است. اما از نظر معنا نیز مشابهت نیست زیرا منفعت ها عرض هایی هستند که در دو وقت باقی نمی ماند، ولیکن عین باقی می ماند و بین چیزی که باقی نمی ماند و چیزی که باقی می ماند تفاوت زیادی از نظر معنا وجود دارد.» (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۵۶).

ج- مال نبودن منفعت: یکی دیگر از استدلال هایی که فقهای حنفی برای اثبات عدم ضمان منافع مال مغضوب آورده اند، این که منفعت مال نیست لذا نمی تواند موجب ضمان گردد. سرخسی در اصول خود می نویسد: « و همچنین گفتیم منافع به واسطه اتلاف و غصب مضمون واقع نمی شوند، چرا که لزوم ضمان مستلزم مالیت و قیمت پذیری تلف شده می باشد» (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲ ص ۱۵۲). و از آنجایی که منافع غرض هایی هستند که در دو وقت باقی نمی مانند پس احراز نسبت به آنها معنا ندارد، در حالی که مالیت سابق بر وجود نیست و بعد از وجود به سبب احراز و تمول به وجود می آید و این معنا نسبت به چیزی که در دو وقت باقی نمی ماند، تصور نمی شود (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۵۷).

د-قاعده الخراج بالضمنان: یکی دیگر از مستندات دیدگاه عدم ضمان ، قاعده الخراج بالضمنان می باشد. طبق تفسیر که احناف ارائه نموده اند، هر کس که ضامن عینی باشد مالک خراج آن (یعنی منافع آن) می باشد. این تفسیر از جانب امام ابوحنیفه (رحمت الله علیه) به وضوح در صحیحه ابی ولاد مشهود است.

امام سرخسی (رحمت الله علیه) می گوید: «و ما قبلا در بحث کسب بیان کردیم که خراج در برابر ضمان است. پس هم چنین است در منفعت، و لکن این تعلیل در مورد خانه قاصر است چرا که نزد امام ابود حنیفه (رحمت الله علیه) و امام ابویوسف (رحمت الله علیه) ساکن خانه (غاصب) ضامن خانه نیست» (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۷۶-۸۰). در نتیجه نمی توان گفت که منافع خانه برای اوست.

به اعتقاد فقهای حنفی منافع عین، تابع ضمان عین است. زمانی که عین و رقبه مضمون واقع شد، ضمان منفعت در آن تداخل می کند مانند کسی که عینی را در برابر ثمنی

می‌خرد و نسبت به عین ضامن می‌شود. پس ضمان نسبت به منافع آن در خود ضمان عین داخل می‌شود.

در مقابل فقهای که قائل به عدم ضمان هستند به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

الف- آیه اعتداء: یکی از مهمترین دلایل های ضمان منافع، آیه ۱۹۳ سوره بقره است که می‌فرماید: {فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ} / پس کسی بر شما تعدی کرده است شما بر او تعدی کنید همانقدر که او تعدی کرده است بر شما و بترسید از خدا و بدانید که الله همراه پرهیزگاران است. { شیخ طوسی از این آیه مبارک برای اثبات ضمان منافع احتجاج کرده بیان میدارد: « مثل به دو نوع است مثل از نظر صورت و مثل از حیث قیمت و از آنجایی که برای منافع مثل صوری نیست، بر غصب مثل قیمی منافع لازم میگردد.» (طوسی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۳ ص ۴۰۳-۴۰۲). بر این اساس، زمانی که غاصب از منافع مغضوب استفاده می‌کند در واقع نسبت به مالک آن تعدی و تجاوز کرده است. بنا بر این، طبق آیه شریفه مالک آن مال مجاز است که به مثل آن تعدی، تعدی کند و از آنجاکه برای منافع مثل صوری وجود ندارد، سراغ مثل قیمی می‌رویم و قیمت منافع را از غصب مطالبه می‌کنیم.

امام ماوردی شافعی (رحمت الله علیه) نیز در توجیه فتوای شافعی، به آیه مزبور استدلال کرده و می‌گوید: پس زمانی که تعدی بر مالک با از بین بردن منافع مال جایز نیست، عمومیت آن موجب یک مثل مشروع می‌شود که عبارت است از اجرت آن منافع؛ زیرا قیمت منافع، یکی از دو مثل می‌باشد (ماوردی، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۷ ص ۱۶۰). در نتیجه غاصب چه از منافع استفاده کرده باشد و چه معطل گذارده باشد، تعدی به مثل برای غاصب مجاز است که نتیجه آن گرفتن اجرت المثل منافع در طول مدت غصب است.

ب- مالیت منافع و احترام مال مسلمان: امام خمینی یکی از ادله اصلی ضمان منافع را قاعده احترام مال مسلمان می‌دانند. علامه حلی نیز در تعلیل ضمان، به ارزش منافع اشاره میکند و می‌گوید: منافع داری ارزش و قیمت هستند چون برای به دست آوردن آنها مال داده می‌شود (حلی، بی تا، ص ۳۸۱). عده‌ای از فقهای شافعی نیز تصریح کرده اند که



منافع مال هستند. از آنجای که مالیت هر مالی به منافع آن است در صورت استیفای آن با قطع نظر از صدق حقیقی عنوان مال، بر اساس قاعده حمت مال مسلمان می توان حکم به ضمان کرد.

همچنین در اینجا می توان از قاعده «من اتلف مال الغیر بلا اذن منه فهو له ضامن» نیز استفاد کرد؛ با این بیان که اتلاف مال فقط با از بین بردن عین خارجی آن نیست بلکه از بین بردن منافع مال نیز اتلاف آن مال محسوب می شود. لذا اگر شخص مالی را در جایی قرار دهد که مالک نتواند از منافع آن استفاده کند در واقع مرتکب اتلاف مال شده؛ پس گویا قوام اتلاف مال به اتلاف منافع است و اگر اتلاف منافع برای مدت محدود باشد، می توان گفت برای همان مدت مرتکب اتلاف مال شده و به همان مقدار ضامن است. در صورتی که منافع استیفاء نشده باشد به واسطه ممانعت که از طرف غاصب صورت گرفته مسبب از بین رفتن منافع می باشد. از اینرو، ضامن خواهد بود (یزدی، ۱۴۰۶، ج ۱ ص ۷۲).

ج- حدیث علی الید: یکی از احادیث معروف در مباحث مسولیت مدنی، حدیثی است که به حدیث علی الید است. این حدیث را اهل سنت از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نقل کرده اند و این کلام از اهل البیت علیهم السلام نقل نشده است. ابن ابی شیبہ در مصنف خود این حدیث را اینگونه نقل کرده است: « عن قتاده عن الحسن عن سمره عن النبی قال علی الید ما اخذت حتی نودیة» (ابن ابی شیبہ الکوفی، ۱۴۰۹، ج ۴ ص ۳۱۶). عده ای از فقهاء برای اثبات ضمان منافع مال مغصوب به عموم این حدیث استناد کرده اند با این بیان که هرچیز که به ناحق در دست ما قرار بگیرد بر عهده ماست، حال می خواهد عین باشد که مستقیم گرفته میشود یا منافع عین باشد که به تبع عین در دست ما قرار می گیرد.

## ۶. نتیجه گیری

از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در مورد ضمان منافع، میان فقهای احناف و امامیه اختلاف نظر وجود دارد. فقهای احناف قائل به عدم ضمان منافع هستند و معتقدند که در مورد منافع منفصل، چنین منافعی در دست غاصب، به عنوان امانت است و در صورت که با تعدی و تفریط تلف شود، غاصب ضامن است. در مورد منافع متصل، چه این منافع مستوفات باشد و چه غیر مستوفات، معتقد به عدم ضمان هستند. فقهای امامیه، منافع را در هر حال مضمون می‌دانند. از منظر فقهای امامیه متصرف قطعا ضامن منافع مستوفات است؛ خواه، تصرف عدوانی باشد یا غیر عدوانی. ولی در منافع غیر مستوفات گوهی از فقهای امامیه قائل هب ضمان نیستند؛ ولی مشهور فقهای امامیه معتقدند که غصب در این زمینه تحقق می‌یابد و غاصب ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات است.

## فهرست منابع

قرآنکریم

الف- کتاب

١. ابن ابی شیبہ، عبدالله (١٤٠٩). مصنف ابن ابی شیبہ فی الاحادیث و لاثارف. بیروت: دارالفکر.
٢. ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی تا). سنن ابی داود، محقق: محمد محی الدین عبد، بیروت: المكتبة العصرية.
٣. انصاری، مرتضی (١٤٢٠ق). المكاسب، قم: المؤتمر العالمي.
٤. بستی، محمد بن حبان (١٤٠٨ق). الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان. بیروت: مؤسسه الرساله بیروت.
٥. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی (١٤٢٤ق). سنن الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٦. ترمذی، محمد بن عیسی (١٣٩٥ق). سنن الترمذی، چاپ دوم، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
٧. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤١٤ق). تفصیل مسائل شیعه الیتحصیل مسائل الشرعیه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء الشرعیه
٨. حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). تذکره الفقها، تهران، المکتله المرتضویه.
٩. دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر (١٤٢٤ق). سنن الدارقطنی. بیروت: مؤسسه الرساله بیروت.
١٠. زبیدی، محمد مرتضی (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
١١. الزحیلی، وهبه (١٤٠٢ق). نظریه الضمان او احکام المسولیه المدنیه و الجنائیه فی الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر.
١٢. الزرقاء، مصطفی احمد (١٤٢٠ق). الفه الاسلامی فی ثوبه الجدید. دمشق: دارالقلم.
١٣. زمخشری، ابوالقاسم (١٤١٧ق). الفائق فی غریب الحدیث، به کوشش ابراهیم شمس الدین. بیروت: نشر دار الکتب العلمیه.
١٤. شافعی، محم بن ادريس (١٤٠٣). کتاب الام، بیروت: دارالفکر.

۱. سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ه.ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
۲. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ه.ق). المحيط فی الفقه، به کوشش محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الكتاب.
۳. الصنعانی، عبدالرزاق (بی تا). مصنف عبدالرزاق، تحقیق: عبدالرحمن الاعظمی، بیروت: المجلس العلمی.
۴. طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد (۱۴۱۴ه.ق). شرح المعانی الآثار للطحاوی. مدینه منوره: عالم الكتب المدینه المنوره.
۵. طوسی، محم بن حسن (۱۳۸۷ه.ق). المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران: المكتبه المرتضویه.
۶. طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ه.ق). الوسيله الی نیل الفضیله، قم: انتشارات کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی.
۷. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ه.ق). کتاب العین، به کوشش مهدی مخذومی و دیگران. قم: نشر هجرت.
۸. فیومی، احمد (۱۴۰۵). المصایح المنیر، بیروت: دارالهجره.
۹. کلانتر، محمد. (۱۴۱۰ه.ق). کتاب مکاسب. قم: موسسه مطبوعاتی دارالکتب.
۱۰. مالک بن انس (۱۳۲۳ه.ق). المدنه الکبری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. المحاسنی، محمد سعید (۱۳۴۶ه.ق). شرح فصلنامه الاحکام العدلیه، دمشق: مطبعه الترقی.
۱۲. مرغینانی، علی ابن ابی بکر ارشدانی (بی تا). الهدایه مع ترجمع و شرح. پشاور: المكتبه الحقانیه.
۱۳. مظفر، محمود (۱۳۹۲ه.ق). إحياء الأراضی الموات. قاهره: المطبه العالمیه.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۴ه.ق). القواعد الفقهیة، قم: مرسه الامام امیر المومنین.
۱۵. نجومی، سید مرتضی (۱۳۹۱). الرسائل الفقهیة، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۱۶. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (۱۴۰۶ه.ق). السنن الکبری للنسائی. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.



۱۷. نووی، یحی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المهذب، بیروت دارالفکر.
۱۸. نیسابوری، ابو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ه.ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان.
- ب-مقالات:
۱۹. خردمندی، سعید. (۱۳۹۷). مفاد قاعده الخراج بالضمان و قعود مشابه، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه مقارن، سال ششم، شماره ۱۱.
۲۰. ساکت، محمد حسین (۱۳۷۵). نگاهی به قاعده فقهی الخراج بالضمان، نشریه مطالعات اسلامی، شماره ۳۱ و ۳۲.